

رفتارشناسی ولد المؤمنس آية الله حایری¹

محقق مرتضی حایری - قدس سره - در مسأله به سی و سه روایت اشاره و در مقام جمع بین آنها به اموری اشاره می‌کند، بدین قرار:

1. انه و ان اشتهر بینهم ثبوت ادلة دالة على التخيير - بنحو الاطلاق او في المتعادلين - لكن الظاهر عدم ثبوت ذلك.

ایشان، همانند محقق خویی روایات تخییر را - با روش فقه ریاضی - رمی به ضعف سند، یا دلالت می‌کند، و به گونه‌ای خاص آن روایات را خارج از حوزه تخییر مورد بحث - مثل حمل بر تخییر واقعی - توجیه می‌نماید (ص 256 و 257).

2. بعد ما فرضنا سقوط اخبار التخيير، فليس في البين الا اخبار التوقف و الترجيح.

3. در این صورت بحث را در دو فرض تعادل و عدم تعادل برگزار می‌کند:

فرض اول را - به نوبه خود - به دو فرض تقسیم می‌کند: فرض امکان رفع جهل و انفتاح که در این صورت باید توقف کرد؛ و با عدم امکان توقف (و احتیاط) تخییر عقلی حاکم است، هر چند احوط را در رجوع به اصل یا قاعده‌ای می‌داند که مطابق یکی از دو طرف تعارض است (ص 257 و 258).

و در فرض انسداد باب علم و عدم امکان رفع جهل می‌فرماید: چنین فرضی از ادله توقف و ترجیح خارج است، باید به قاعده رجوع کرد و اقتضای قاعده هم چیزی جز تخییر نیست (ص 259).

4. ایشان، فرض دوم (فرض وجود مرجح² و عدم تعادل طرف‌های تعارض) را نیز به دو بخش تقسیم می‌کند: فرض انسداد و عدم تمکن از رفع جهل و فرض انفتاح.

در فرض انسداد اخذ به ذو المرجح را لازم می‌داند، بدون این که روایات دال بر توقف از اخبار علاجیه مزاحم آن باشد (لاختصاصها بصورة التمکن من رفع الجهل) (ص 258).

در فرض انفتاح

بیان ایشان به قرار ذیل است:

«و لها ایضا قسمان:

احدهما: فرض امکان الاحتیاط، ثانيهما: فرض عدم امکانه.

1. مبانی الاحکام فی اصول الشرائع الاسلام، ج 3، صص 269-55.

2. البته به قرینه آن چه بعدا بیان می‌کند (در ص 269) مرادش از عدم تعادل و بودن مزیت در یکی از متعارض ها، بودن مزیت های منصوص است. و در مزیت های غیر منصوص، بخش مستقلى برای بحث و گفتگو باز می‌کند (از ص 269 ...).

اما اول فحیث لایمکن تخصیص اطلاق التوقف بغیر ذی الترجیح . لقله عدم وجود الترجیح . و لایمکن اختصاص ادله الترجیح بما إذا انسد العلم بالحکم فی المسألة . لورودها فی مورد الانفتاح خصوصاً مثل المقبولة . فالظاهر هو التخییر بین الترجیح والتوقف مع افضلیة التوقف و الاحتیاط كما هو واضح عقلاً و هو الظاهر من ادلته . کخبر مسائل الرجال و خبر المیثمی عن الرضا - علیه السلام - و هو جمع عرفی .

بل لا تعارض اصلاً، لأن مقتضى أدلة الترجیح ليس إلا حجية ذی الترجیح، لا وجوب العمل فی قبال الاحتیاط كما فی حجية اصل الخبر و ليس مقتضى الامر بالتوقف هو الوجوب كما هو المعروف عند المحققین بل مفاده البعث الیه و هو حجة علی الوجوب فی ما لم تقم قرینة علی الجواز. هذا فی ما یمكن فیہ الاحتیاط .

و أما فی ما لا یمكن فیہ الاحتیاط - و هو القسم الثانی - فالظاهر ایضاً هو التخییر بین التوقف و التخییر فی العمل و الاخذ بذی الترجیح و ذلك لأنه لا یمكن حمل موثق سماعة علی غیر ذی الترجیح للتخصیص بالفرد النادر و لا یمكن حمل دلیل الترجیح فی قبال التوقف علی صورة امکان الاحتیاط لانه إذا جاز الترجیح فی مورد امکان الاحتیاط جاز الترجیح فی غیره بالاولوية فالعرف یأبی عن التخصیص المذكور و التخییر بین الامرین هو الجمع العرفی بل لا تعارض كما تقدم وجهه»(ص259 و260).

محقق حایری با همه تلاشی که از خود صورت داده است . البته . به برخی نکات اشاره نکرده است و قدری فارغ از ملاحظه ادله، حل مسأله را مدیریت کرده است. در مطاف آخر در حل مسأله، نکات مورد نظر بیان می شود.

ختم کلام

در متون اصول فقه امامیه تلاش های دیگری نیز صورت گرفته است که یا فاقد عنصر جدید برای بحث و گفتگو است و یا به قصد تلخیص و واگذاری به مطالعه مخاطبان از بیان آنها می گذریم. در نهایت این بخش، باید توجه مخاطبان را به برخی ادعاهای غیر مستند جلب کرد، تا در داوری به قضاوت غیر واقع نرسیم؛ مثلاً شیخ اعظم روایات دال بر تخییر (از اخبار علاجیه) را مستفیض بلکه متواتر می داند،³ و این در حالی است که برخی آن را به ضعیف در سند و در دلالت یا در یکی از این دو تقسیم کردند. در مقابل ادعا شده فقط یک روایت سالم وجود دارد،⁴ که البته اگر آن ادعا از شیخ اعظم پذیرفته نیست - که نیست⁵ -، نباید با رفتار مدرسه ای و ریاضی با اخبار تخییر، آن را تا حد یک خبر تقلیل داد. رفتار با روش مزبور، - به حق - مورد قبول شیخ اعظم نیست.

3. فرائد الاصول، ج 4، ص 39.

4. الرسائل، ج 2، ص 48.

5. ر.ک : کتاب التعارض، ص 227.